انتقاد

ارگان انجمن کمك

دهقانان ایران

شماره ۵ چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ (دوره دوم)

دیگر هیچ بهانه‌ای باقی نمانده است

یك بار دیگر تقاضاهای اساسی ملت ایران را یاد آوری مینمائیم

دکتر مصدق که یك عمر از حقوق مردم و از آزادی و دموکراسی حرف میزد حالا که نخست وزیر شده همه گفته های چندین سالهٔ خود را فراموش کرده و برای فرار از زیر بار مسئولیتی که بعهده اوست در مجلس متحصن گردیده و کوچکترین اقدام اساسی برای اصلاح وضع رقت بار زندگی مردم بعمل نیاورده است.

ما باآنکه اطمینان داریم که دولت دکتر مصدق با این ریخت و با این ترکیب دردی از ملت ایران درمان نخواهد کرد، معهذا، برای قضاوت ملت ایران و برای اینکه جای هیچگونه حرف و مجامله کاری باقی نماندیك بار دیگر تقاضاهای اساسی ملت ایران را یادآوری مینمائیم:

۱ ــ حکومت های گذشته از جمله حکومت ساعدو رزم آراء وعلاء بدستور استعمار گران خارجی آزادی را از ملت ایران سلب کردند، احزاب آزادیخواه و اتحادیه‌های کارگری را غیر قانونی اعلام کردند و جمعی از کارگران و دهقانان و روشنفکران وطن ما را بجرم آزادی خواهی در سیاه چال‌های زندان گرفتارساختند. آقای دکتر مصدق اگر واقعا بآنچه که قبل از نخست وزیر شدن میگفت عقیده دارد.

باید اکنون که رئیس دولت میباشد پیش از هر کار قید وبند استعمار را از گریبان ملت ایران بردارد، احزاب و اتحادیه‌های کارگران را آزاد سازد، زندانیان بیگناه‌را آزاد کند وشرحکومت نظامی را برای همیشه از سر مردم بر دارد. این اولین تقاضای ملت‌ایران‌است.

۲ــ دولت دکتر مصدق بایداحساسات صلح دوستی ملت ایران‌را محترم بشمارد. مردم ایران ازجنگ‌طلبان امریکائی و انگلیسی

بقیه درصفحه ٤

اولین قدم

سهراب خان برادر کوچك ارباب غلامرضا خان مالك آبادی است وآنهمه خودسری و بی پروائی سهراب خان‌دلیل دیگری ندارد.

دراین کشور که‌هزاران هزارفرزند باهوش و کوشای دهقانان، چون وسیله تحصیل ندارند، تا زنده اند کور و بی سواد میمانند و آنها هم که بتوانند، چون در ده‌بیش از چندکلاس دایر نیست ناچارند به کوره سوادی قناعت کنند، در همین کشور، سهراب خان در هشت سال فقط سه کلاس ابتدائی را خوانده و ازبس باهوش! بوده است همین‌اندازه را برای او کافی دانسته و از مدرسه رفتن معافش کرده‌اند.

در این کشور که جوانان تهیدست شهر و ده روزانه بیش از دوازده ساعت کار میکنند و رنج میبرند و با اینهمه بقدر بخور و نمیر هم بدست نمیآورند و زندگی را با رنج و تشویش و احتیاج میگذرانند.

در همین کشور سهراب خان هیچ کار و باری ندارد همیشه مست است. برای سرگرمی خود رفیق و دوست از شهر دعوت میکنند و شبانه‌روز عیش میکنند و خوش میگذرانند.

ازبس که سهراب‌خان در شهرشرارت کرده وآبروی ظاهری ارباب غلامرضا خان را برده بود اخوی باین راضی شده بودند که سهراب در ده بماند و هر چه میخواهد بکند و بشهر برنگردد.

بقیه در صفحه ۲

جمعیت مبارزه با بیسوادی

بریاست جناب آقای علی اکبر دهخدا در تهران تشکیل یافته است ما ضمن تبریك بمؤسسین جمعیت خصوصا بجناب آقای دهخدا که از مشاهیرادب ایران هستند توفیق و کامیابی جمعیت‌را خواستاریم و امیدواریم که آن جمعیت بتواند بیسوادان ایرانی خصوصا دهقانان بیسواد را در آموختن خواندن و نوشتن یاری کند و در دهات شعبات‌جمعیت را هرچه زودتر دایر نماید. انجمن کمك بدهقانان ایران تا آنجا که در قوه دارد با جمعیت مزبور همکاری و معاضدت خواهد کرد.

متن شادباش یکی از دهقانان اصفهان

درجشن پرشکوه و با جلال اول ماه مه اصفهان

برادران کارگر ما!

وقتی رفقای دهقان من که در این میدان برای شرکت درجشن زحمتکشان اصفهان جمع شده اند بمن گفتند: برو آن بالا ازقول ماهم برفقای کارگرمان تبریك بگو، من از ذوق و خوشحالی نتوانستم زیاد معطل شوم. من در پشت این‌درچندکلمه نوشتم که برای شما بگویم وحتماً میدانم که زبان حال همه دهقانان اصفهان است.

برادران‌عزیز و گرامی ما، این‌جشن شلوغ و بزرك شما جشن‌ما هم، هست ما دهقانان درسراسرسال جز امروز روزی را برای شادی کردن نداریم. ما اصلا نمیتوانیم بفهمیم شادی چیست زیرا بااین

بقیه در صفحه ۲

مصاحبه با یك دهقان

زندگی و مبارزه یك دهقان ورامینی

علی همت چند سال است که دهقان است و در قطعه زمینی در ده آفرین با چشمانی ضعیف وکم و نورکار میکند. علی‌همت چهار کودك لخت وعوروگرسنه دارد که بزرگترین آنها ده سال دارد و کوچکترین آنها یکسال و نیمه است. خودش وفرزندهایش که یك‌خانواده شش نفری روستائی را تشکیل می دهند با یك هفتم درآمد قطعه زمینی که در اختیار دارد و عوائدی که زن وفرزندهایش از کرایه‌کاری در خانه های این و آن بدست میآورند با تنگی و عسرت میگذرانند.

هرکس علی همت را با موهای سپید وچشمان کم نور وقد خمیده می بیند اورا یك پیرمرد پنجاه، شصت‌ساله‌تصور میکند درصورتیکه چنین نیست. علی همت فقط ۳۲ سال دارد وخودش میگوید که‌چشم‌های او در اثر بی قوت و غذائی ازکار افتاده و بی قوه شده است.

علی همت سرگذشتی شنیدنی دارد. پدرش سلطان محمد افسرارتش بوده‌است و درحین انجام وظیفه جان سپرده است. علی همت با اموالی که از پدرش بارث برده بود تحت سرپرستی عمویش نورمحمد که در ده آفرین بزراعت مشغول بوده قرارگرفته وهنوز بهفت سالگی نرسیده عمویش هم فوت کرده و اموال و اثاثیه او و عمویش را شکرالله بك ارباب ده آفرین پس از مرگ عمویش بعنوان قیم و طلبکار ضبط کرده است. شکرالله بك این طفل هفت ساله را مدتی به بیگاری میگیرد تا روزیکه بتحریك این و آن علی همت در صدد استرداد اموال خود برآمده به نزد کدخدا صالح خان میرود و کدخدا هم که با شکرالله بك ارباب گردن‌کلفت آبادی بندوبست داشته ودر خوردن اموال عموی علی همت شرکت داشته است گوش بحرفهای او نمیدهد و او را از خود بسختی میراند.

علی همت که ازبیگاری ومزدوری سخت بجان آمده واینك جوانی ۱۵ساله و سرد و گرم دیده است بتصور آنکه ژاندارمری وداد گستری برای جلوگیری از تعدی و اجحاف زور گویان است برای شکایت بسوی شهر ورامین عازم

بقیه در صفحه ٤

ای برزگر

ای برزگر که روی سعادت ندیده‌ای
اندر هوای سرد تو عریان و گرسنه
کشتی و آب دادی و خرمن نموده‌ای
عریان و گرسنه توو اطفال و همسرت
وقتیکه بهر قتل تو سرما سپه کشد
یغما نمود حاصل کار تـر او بـرد
از مـالکان قریه گـرفتی مساعـده
نه بهر طفل‌های تو فرهنگ نی دوا
نازم‌بدان دمی که به‌نیروی داس‌خویش

صد ناسزا و لعن ز-مالك شنیده‌ای
در کلبه خـرابـه ده آرمیده ای
ازبهر مالکان و خودت‌خوشه چیده‌ای
باآنکه رنج و زحمت وافر کشیده‌ای
در برتر است جامه صد جا دریده‌ای
مالك، دوبارەرفته واز اوخریده‌ای
در زیر بار قـرض مـداوم خمیده ای
تا کی چنین بگوشه محنت خزیده‌ای
هرزه گیاه ظلم و ستم بـدرویده‌ای

دانی که چیست یاور داس‌تو برزگر
بازوی سخت و چکش فولادکار گر

ح ـ سپیده

شهزاده اوسا مم کریم!!



شاعر شیرین سخن ما «ستوده» که مدتهاست ازدردوطن مینالد،ظاهراً بمنظور تخفیف این‌درد و باطناً برای دریافت جایزه‌ای که‌اداره جلیله تبلیغات بسرایند؛ بهترین شعروطنی‌میدهداین‌شعر را سروده‌امیدواریم که شعر ایشان باب دندان هیئت تشخیص واقع‌شده وایشانرا برنده جایزه اول‌معرفی‌نمایند! ضمناً اگرچیزی‌ازجوائززیاد آمدمستقیماً برای‌شاهزاده اوسا مم کریم بفرستند.

چلنگر

ای دهاتی، شهری ،ای چادرنشین
ای برادر ،ملت ایران‌زمین
صبر کن جانم سیاحت کن دادش
توی خط این بزرگونات باش

بقیه در صفحه ٤

خشکسالی دهقانان محروم اصفهان راتهدیدمیکند

و در این میان استاندار عوام فریب اصفهان در فکرزدو بنداست

خشکسالی عجیبی زراعت اصفهان‌را تهدید میکند.

دهقانان محروم وستمکش‌این‌منطقه که باهزارامید وقرض وبله بذری‌کاشته‌اند اکنون بورشکستگی وفقرو گرسنگی افتاده‌اند. دراین‌میان مقامات دولتی تحت رهبری استاندار که از وابستگان جبهه عوام فریب ملی است در فکر زد و بند هستند وآب رودخانه زاینده رود را به صاحبان املاك میفروشندو هر کس‌رشوه بیشتری بپردازد به او میدهند چنانچه اکنون بوسیله یك گردان نظامی آبرود را ازلنجانات بریده و بمالکین عمده ورـ دشت وبراوآن‌فروخته اند و این‌مالکین حریص نیز به‌این‌بهانه دارو ندارد‌هقانان را بزور میگیرند.

دهقانان در آتش فقر وگرسنگی میسوزند ولی مدعیان اصلاحات بی پروا بزندگی‌آنان تاخت می‌آورند.

این وضع شرم‌آوردبر بازودبدست دهقانان و کارگران برچیده خواهدشد

دهقان آواره آذربایجانی



محمد ابراهیم مصیبی اهل کلخوران علیای‌اردبیل‌است.درمحل دارای خانه وزندگی وچنددکان بوده که ازظلم و جور مأمورین دولت وژاندارمها متواری شده وفعلا درتهران‌آواره است.

دو روز، دوروز نان پیدا نمیکند. دراین عکس تکه‌نان سنگك کهنه وخشك پیدا کرده آنرا درآب خیس میکند تا بـاآن سد جوع نماید.

فقط اتحاد ومبارزه داروی دردهای‌دهقانان‌است.

روز هفت خرداد

روز مبارزه ملت ایران علیه شرکت های استعماری نفت درایران است.

مردم‌تهران روزسه‌شنبه۷خرداد ساعت ۵ر۳ بعدازظهردرمیدان‌فردوسی (فیشر آباد) مجتمع خواهند شد تا ضمن یك دمونستراسیون عظیم که [illegible]اعت ٤ بعد ازظهر شروع‌خواهد [illegible] استمای ملت را بسمع [illegible]

[illegible] دهقانان‌حومه رابتـ[illegible] تظاهرات ملی دعوت‌می کنیم.

بواسطه تراکم اخبار بقیه نطق آقای دادیار عضو هیئت مدیره انجمن بشماره آینده موکول‌میـ شود.

بجای تانك وتوپ برای دهقانان ایران تراکتور وخرمن کوب تهیه کنید.

دولت دکتر مصدق

از همان قماش دولت‌های سابق است

نامهٔ کمیته مرکزی حزب توده ایران به نخست وزیر
زندانیان سیاسی هنوز در توقیف غیر قانونی باقی هستند
میتینگ و دمونستراسیون عظیم جوانان صلح دوست در تهران

چند هفته است که دکتر مصدق نخست وزیر شده ودولت خود راتشکیل داده است . بعضی ! خیال میکردند که وقتی دکتر مصدق نخست وزیر شد لابد از آنهمه حرف‌ها که‌در مدت عمر میزده و از آنهمه اصلاحات که وعده میداده است لااقل قسمت کوچکی راعملی خواهد کرد . ولی وقتی‌وزیران کابینه انتخاب شدند مردم ، حتی آنها که زود باورو ساده دل هم بودند دانستند که از این امامزاده هم معجزی نباید انتظار داشت وزیران دولت دکتر مصدق هم همانها هستند که سابقا هم وزیر بودند و جز مصیبت و بدبختی حاصلی ببار نیاوردند .

در دولت دکتر مصدق‌هم همان‌وضع سابق کم و بیش‌ادامه دارد . نمایندگان کارگران چیت سازی‌هنوز بدون هیچ‌جرم و تقصیر در زندان هستند و با آنکه چندین بار نخست‌وزیر باصطلاح قول‌داده است که آنها را آزاد کند از آزادی آنها خبری نشده است . بهمین‌جهت‌روز یکشنبه گذشته کارگران کارخانهٔ چیت سازی دسته جمعی بدفتر نخست وزیر و به وزارت عدلیه و مجلس شورا مراجعه کردند و آزادی نمایندگان خود را خواستار شدند و مجددا رئیس مجلس هم قول داد آنها را آزاد کند ـ صدها تن از کارگران مبارزو دلیر خوزستان‌هنوز در زندان حکومت نظامی باقی هستند..

• • •

زندانیان سیاسی که در اثر توطئه ۱۵ بهمن‌زندانی‌شدند هنوز زندان‌هستند و با آنکه تمام مراجع قضائی کشور حکم برائت و بیگناهی آنها را صادر کرده‌اند هنوز آقای دکتر مصدق‌برای آزاد کردن آنها عملی انجام نداده‌است.

حزب توده‌ایران و شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران نامه‌ای بدکترمصدق نخست وزیر نوشته‌اند واز او خواسته‌اند که هرچه زودتر به «غیر قانونی » بودن بزرگترین حزب ملت ایران و اتحادیه‌های کارگران ایران خاتمه دهد .

حزب توده ایران که قبلاهم‌نامه‌ای به مجلس نوشته بود حالا به آقای دکتر مصدق یادآوری میکند که‌ایشان در یك چنین موقعی مسئولیت دارند به تکالیف قانونی خود عمل کنند . در این نامه گفته است :

« هیچ عذر و بهانه ای در مورد این خواست اساسی ملت‌ایران پذیرفتنی نیست . حزب بزرك تودهٔ ایران حزب طبقات ستمکش ما را آزاد بگذارید . اینست ارادهٔ بی تزلزل ملت ایران » .

و در طی همین نامه خواسته شده است که زندانیان سیاسی را که بیگناه مدت ۲۷ ماه است درزندان بسر میبرند آزاد شوند ، حکومت نظامی را از بیخ و بن براندازند ، هیچ جای پا برای شرکت غارتگر نفت جنوب‌باقی نگ[illegible] و نفت بحرین‌را [illegible] آتش ا[illegible] [illegible] مبارزه [illegible] صلح جهان کوشش نمایند.

در خاتمه نامهٔ کمیته مرکزی‌حزب تودهٔ ایران نوشته شده است :

« دولت خلق کبیر چین را که تکیه گاه آزادی‌و صلح آسیاست برسمیت بشناسید » .

« ملت ایران نان میخواهد نه توپ و تفنگ . مستشاران نظامی‌را ازسرزمین ما بیرون بریزید ! » .

« ملت ایران فرهنك و بهداشت میخواهد نه شیوهٔ آتش افروزی » .

«ایران نباید به‌پایگاه ضد شوروی مبدل گردد . »

«ملت ما بادولت‌بزرك صلح‌دوست وضد استعماری‌شوروی نخواهد جنگید»

«ملت ما‌اجازه‌نخواهد دادفرزندان او قربانی جنك طلبی امریکا و انگلیس بشوند » .

• • •

مبارزهٔ ملت مابخاطر صلح‌وآزادی همچنان ادامه دارد .

روز جمعه ۲۰ اردی بهشت میتینك و دمونستراسیون باشکوه جوانان‌تهران نشان داد که ملت ایران برای بدست آوردن صلح‌تا پایان بمبارزه مقدس‌خود ادامه خواهد داد . میتینك ساعت ٥ بعداز ظهر با سرود بین‌المللی صلح افتتاح شد. نمایندگان جوانان کارگر و زنان و دوشیزگان‌صلح دوست‌و جوانان دانشجو هریك نطق‌هائی کردند و خواست ملت ایران را برای حفظ صلح بیان داشتند . در پایان میتینگ قطعنامه جوانان صلح دوست خوانده شد و در بین کف‌زدن‌ها و فریادهای شادی مردم تهران تصویب گردید . در قطع‌نامه گفته شده است:

ملت صلح دوست‌ایران دوش‌بدوش همه‌ملت‌ها به نهضت عالمگیر صلح‌پیوسته و با پی گیری و پایداری درراه مقدس صلح میکوشد .

مردم ایران بیش از پانصد هزار امضاء زیر بیانیهٔ تحریم سلاح‌اتمی گذاشتند و تا کنون نیزدر مدت کوتاهی بیش‌از ٦۰۰هزار امضاذیل بیانیهٔ شورای‌جهانی صلح درباره انعقاد پیمان صلح میان پنج کشور معظم جمع آوری نمودند .

همچنین در قطع‌نامه اعلام گردید که :

۱- اقدام‌حکومت‌فرانسه که بدستور آتش افروزان جنگ فعالیت شورای جهانی‌صلح‌را درآن کشورمنع کرده‌است اقدام ننگین و شرم‌آوری‌است و سفارت فرانسه بایدانزجار و نفرت ما را ازاین عمل فاشیستی بحکومت فرانسه ابلاغ نماید .

۲ - هجوم‌وحشیانه مامورین دولت بمحل‌وشعبهٔ جمعیت‌ایرانی هواداران‌صلح دربابل‌مورد نفرت وانزجار عمیق ماست و تعقیب‌خلافکاران قلدر را از دولت‌جدا خواهانیم .

۳ - ما نسبت به تعقیب خلاف‌قانون مبارزان صلح و بویژه جمع کنندگان امضاشدیداً اعتراض‌میکنیم و این‌تشبثات مذبوحانه را بمنزله دشمنی باامر صلح و خو[illegible] در برابر جنك طلبان بیگانه [illegible] و قطع فوری‌این قانون‌شکنی [illegible]واستاریم .

[illegible]- میهن عزیز ما نیازمندصلح‌است و ملت گرامی ما جنگ نمیخواهد . ما جوانان نمیخواهیم گوشت دم توپ سوداگران‌مرك امریکائی و انگلیسی باشیم.

٥ - مستشاران نظامی آمریکائی باید بیدرنگ از ایران رانده شوند و دست بیگانگان ازارتش‌ما کوتاه گردد. حقوق گزاف‌این مهمانان ناخوانده باید بمصرف فرهنگ و بهداشت ملت برسد.

٦ - ملت ما نان میخواهد نه توپ وتانك امریکائی . بجای۱٦ ملیون‌دلار اسلحه و مهماتی که در شیراز منفجرشد ممکن بود صدهادبستان و بیمارستان و چاه آب و خانه مسکونی بنا کرد . این مخارج گزاف باید صرف بهداشت‌و فرهنگ مردم شود .

۷ - آدم کشان امریکائی باید از کشور بیرون روند و جنایتکاران جنگ محاکمه و مجازات شوند .

۸ - جمهوری توده‌ای چین برسمیت شناخته شود و دار و دستهٔ حکومت چیان کای‌شك از ایران بیرون بروند .

بس ازپایان میتینگ وخواندن‌قطع نامه که با کف زدن‌ها و غریو ده‌ها هزار نفر تصویب شدصفوف منظم‌جوانان صلح دوست بحرکت درآمده و بجلوی دفتر جمعیت هواداران صلح باز گشتند .

متن شاد باش ...

بقیه از صفحه ۱

زندگی سیاهی که بما بزور تحمیل کرده اند خنده‌ای دیگروجودندارد . ماامروز خوشحالیم چون‌می بینیم که شما برادران عزیز با این اتحاد ونیروئی که دارید خیلی زود موفق خواهید شد و مامیدانیم موفقیت شما یعنی نجات ما از این وضع فلاکت بار .

شما با این اتحادخود بماهم آموختید که باید متحد شویم‌تا بتوانیم زندگی‌خودمانرا خوب کنیم .

شمابااین کوشش‌خودبماهم می‌آموزید که شرط‌آزاد شدن ازاین وضع کوشش دسته جمعی است .

ما شما را برهبری خودمان قبول داریم چون‌شمااز‌همه‌لحاظ شایسته‌رهبری کردن سایرزحمت ـکشان را دارید ما دهقانان به شماکارگران عزیز قول‌میدهیم همیشه درکنارتان باشیم‌ودست بدست شما بدهیم وشماهم قول بدهید‌که ما را فراموش نکنید (غریوجمعیت)

رفقای عزیز ! موفق باشید !

رفقای عزیزم ! سلام ما دهقانان را بپذیرید !

زنده باد اتحاد شما کارگران باما دهقانان !

یك کارگر معدن شمشك



بس از سالها رنج و مشقت جان بیست نفر ازاین‌کارگران فدای هوس رانی کدخدا صفرعلی‌خان وانشائیان رئیس معدن میشود . اتحاد کارگر و دهقان باین وضع خاتمه خواهد داد .

پاسدار صلح

شهرت گرفت در همه گیتی شمار صلح / خواهان‌خلق رفته بدنبال کا[ر] صلح
زیرا که جنگ‌محو کند طفل‌و مردوزن / آسایش‌است‌وراحتی اندرجوارصلح
غول مهیب جنك ز گیتی کنیم محو / در سایه حمایت پروردگار صلح
ما خصم جنك و جنك فروزان نابکار / خواهیم کردجان و تن‌خودنثار صلح
آنکس که‌دم زند ز‌اتم‌جنك باره‌است / هست‌آنکه‌خواست‌راحت‌مزدوربارصلح
اعلان جنك داده بآتش فروز جنك / بازوی رنجبر که بود پاسدار صلح
چون‌اولین سخن بود امروز نام صلح
امضاء کنید ملت ایران پیام صلح

ح - م سپیده

اولین قدم

بقیه ازصفحه ۱

ضمنا کارهای ده را نظارت ! کند این « نظارت » برای‌دهقانان‌آبادی بلائی روی بلاهای دیگر بود . راستی ظلم ارباب و فشار اجاره دار و تعدی مباشر و ژاندارم یکطرف و « نظارت» سهراب خان یکطرف .

هیچکس‌از دست او آسایش‌نداشت و چون ارباب نمیخواست او را بشهر برگرداند شکایت‌دهقانان بجائی نمیرسید.

• • •

سهراب‌خان بعد از بگیر و به بند پانزده بهمن فرصت مناسبی یافته و در آبادی غوغائی برپا کرده بود ، شمرهم جلو دارش نمیشد .

زنهای جوان و دختران با بسن از میدان آبادی ، از ترس سهراب‌خان ، گذر نمیکردند و اگر میخواستند بحمام بروند قبلاچند نفرهمه جا را میپائیدند که مبادا سهراب خان درراه باشد وچشم ناپاکش‌به‌بنید‌و دل بی‌عاطفه‌اش‌بخواهد .

ژاندارمهای ملعون هم مانند خری که در پوست شیر رفته بود ، در ظاهر درست و حسابی شیر شده بودند هرکس راکه کمترین سرپیچی ازفرمان سهراب خان میکرد بهزار تهمت‌آلوده میکردند و آزارش میدادند .

سهراب خان هم روزی نبود که بمیدان آبادی نیاید و خودنمائی نکند ویکدودهقان رنجدیده رانیازارد. دهقانان در آن وضع سخت که صدای ملت را در همه جا خاموش میکردند جز سکوت و بردباری چاره‌ای نمی شناختند . ترسی شدید همه را فرا گرفته بود . هیچکس جرأت اظهار وجود نداشت مانند بره بهر یاوه و بیحساب سهراب‌خان گردن می نهادند :

• • •

« حسن » هر روز صبح ، پیش از بر آمدن آفتاب با لباسی ژنده و پای برهنه لنك‌لنگان ازخانه‌بیرون میآمدوراه صحرا را در پیش میگرفت، هرروز در مدتی بیش از دوازده ساعت کارش این بود که خشت میزد ، خشت ها را در آفتاب میچید ، خشت های خشك شده را جمع نموده بار الاغ میکرد و به آبادی میآورد .

این کار پر زحمت و طاقت فرسا را حسن که در آبادی به « حسن شل » معروف بود ده‌سال بود که ادامه میداد .

اتفاقاً آنروز،روزی که‌ازیادهقانان هرگز بیرون نخواهد رفت ، حسن تب کرده و سرکار [illegible]فته‌و بمیدان آمده بود تا از عطار میدان دوای تب بر بگیرد ، در گوشه میدان بدیواری تکیه داده رو بآفتاب نشسته بود .

سهراب خان از راه میرسد همه جا را ورانداز میکند ، چشمش به حسن می افتد ، حسن هم حال‌آنرانداشت که بلند شده احترام بجا آورد . ناچار اعتنائی نمیکند .

این امر به‌سهراب خان بسیار گران آمد. فوراً بسوی او رفت‌وبا لگد حسن بیچاره را در خاك غلطانید . حسن با زحمت تمام ازجا برخاست ، تارفت‌هرح بی احوالی و ناخوشی‌خود رابه سهراب خان بگوید سهراب خان فرصت نداد و سیلی محکمی بصورتش نواخت

دکاندار ها و رهگذر ها جمع‌شده بودند سهراب خان هم مست غرور بود وبهیچکس و هیچ چیز اعتنائی نداشت .

اما خیالی در خاطر حسن خطور کرده بود ،

آری . معطل نشد و با همان دست پینه بسته‌ای که‌در نتیجه چهل‌سال کار ،ورزیده‌شده بودچنان‌بصورت‌سهراب زد که سهراب خان نقش زمین شد .

از هیچکس‌صدا درنمیآمد ،«حسن شل » به ارباب دست درازی ! کرده‌بود حتی آنها که میدیدند نمیتوانستند باور کنند ....

در هر صورت اینکار ، برای‌اولین بار . صورت گرفته بود .

سهراب خان از جا بر میخیزد ولی حسن هم چوبدستی خودرا دردست گرفته است .

سهراب از جای خودتکان نمیخورد و زل ، زل بحسن نگاه میکند ، حسن ارباد کشید : « نامردازجایت‌تکان‌نخور والا خبرت رابرای‌برادرت‌خواهم‌فرستاد تو چراحیانداری‌مگر مارا خریده‌ای. »

سهراب خان آرنج و زانوی خود را که خاکی شده بود با نوك انگشت پاك کرد و بی آنکه چیزی بگوید براه افتاد . چند قدم رفت و برگشت و گفت: تلافی خواهم کرد ، این آبادی راباآتش خواهم کشید .

• • •

دهقانان در نتیجه شور قبلی دسته جمعی بشهر رو کردند فقط چندچماقدار جوان را برای‌حفاظت زن‌وفرزندان‌خود از تجاوزسهراب‌خان، درده‌باقی گذاردند در راه با خود میگفتند :

« مگر میتوان این‌ظلم هاراتحمل کرد! ما که همه چیزمان از دست این جوان بوالهوس در خطر است دیگر از چه خطری بترسیم . برای ما که چیزی‌باقی نمانده است بخاطر چه‌چیز پروا کنیم . »

همان سیلی « حسن شل» بهمه جان داده و شیرشان کرده بود

• • •

ارباب غلامرضا خان ، اول خواست با تهدید دهقانان را آرام کند ، چون اثر نکرد ناچار تسلیم شد سهراب خان را بشهر احضار کرد .

دهقانان پیروز و خوشحال بده بر گشتند و در میان راه کامیون ارباب را دیدند که سهراب خان و اثاث‌او را به شهر میبرد .

وقتی که دهقانان‌بده رسیدند‌پیری دنیا دیده و روشن بین روی بلندی قرار گرفت و گفت . « آری،برادران‌دهقانی افتخار این مبارزه و پیروزی‌برای‌برادر ما حسن خواهد بود که قدم اول را بر داشته است و آن مقاومت تك و تنهای حسن در برابر زور گوئی سهراب خان، مبارزه دسته جمعی ما را که اکنون با پیروزی انجام یافته ببار آورده است . بیائیداین‌درس‌راهرگز فراموش نکنیم..»

باید ازعده سرباز خانه‌ها کم کرد و برعده مدرسه ها افزود .

اخبار و شکایات

از آثار حکومت پیشوا !

بطوریکه روز نامه ها خبر میدهند یکی از خبر نگاران روز نامه بسوی آینده بنام اسمعیل غزنوی و احمد زاده مدیر نوراسلام راحکومت نظامی آبادان گرفتار حبس و زجر گردانیده است ما ضمن ابراز تنفر نسبت باین آدم دزدیها متذکر میشویم که این جنایات در زمان حکومت دکتر مصدق که اصرار دارد خود را از قماش ساعد و رزم آراء و علاء نداند صورت میگیرد و مردم با مشاهده این اعمال وحشیانه نمیتوانند میان این رئیس دولتها تفاوتی بشناسند .

•••

در رشت و بابل و آبادان واهواز نیز شهربانی مانع کار نمایندگان جراید آزادیخواه شده و حتی مدیران چند بنگاه مطبوعاتی را باز داشت نموده‌اند

این اعمال آزادیخواهانه ! هم در زمان حکومت آقای دکتر مصدق ، پیشوای قلابی صورت میگیرد .

از دولت خواستاریم بیش از این آبروی خود را نریزد وباین خودسریها خاتمه دهد .

حکومت نظامی خوزستان

جمعیت ملی مبارزه با شرکت نفت ایران و انگلیس در تاریخ ۱۶ر۲ر۳۰ نامه ای به آقای دکتر مصدق نخست وزیر نوشته که خلاصه آن حاکی از آنست که در خوزستان حکومت نظامی به عملیات خود سرانه مشغول است شمشیر و سرنیزه بار دیگر حاکم بر سرنوشت کارگران و مردم آنجا شده است قانون شکنیها و حبس وتبعید ها بشدت تمام رواج دارد کار آموزان که از ترس حکومت نظامی متواری شده اندجرئت باز گشت بآبادان را ندارند .

مدیر روزنامه نوراسلام درخرمشهر که در آنجا حکومت نظامی نیست به وسیله نظامی‌ها دستگیر وزندانی میشود باوجود خاتمه اعتصاب باز حبس وتبعید ادامه دارد .

جمعیت ملی از آقای دکتر مصدق نخست وزیر میخواهد که باین حق کشیها و خود سریهای نظامی ها خاتمه دهد و حکومت نظامی را در خوزستان ملغی سازد و بازداشت شدگان را آزاد نماید و به تبعیدی هاو آوارگان تامین مسکن بخشد .

شکایت کارگران

نمایندگان کارگران کارگاه سد سازی کرج از طرف عموم کارگران تقاضا دارند که :

۱- مدت کارروزانه آنها به ۸ ساعت تقلیل یابد .

۲ - مزدایام تعطیل بدون کار پرداخت شود .

۳ - حد اقل مزدروزانه طبق قانون کار تعیین شود .

٤ - روزها و ساعاتی که کارفرما کارگاه را تعطیل میکند بکارگران حقوق پرداخت شود .

٥ - پرداخت اضافه بابت کار شب (بنسبت ۲۵ در صد) .

٦ - پرداخت اضافه بابت اضافه کار (بنسبت ۲۰ درصد) .

ایضاً - شرکت آسا بجای آنکه تقاضاهای مزبور را که همه از طبیعی‌ترین حقوق کارگران سرچشمه میگیرد بپذیرد دسته‌ای چاقو کش بمحل اعزام داشته است تا مزاحمت کارگران را فراهم کنند . ضمناً چاقو کشان مزبور مزاحم دو جوان آموزگار که در آن حوالی مسکن دارند شده‌اند این آموزگاران که با سختی عمری گذرانده و درسی خوانده و اینک با شرایط بسیار دشوار زندگی بآموزش کودکان دهقانی مشغولند اکنون دستخوش هوی و هوس اولیای شرکت آسا شده اند ، شرکتی که میخواهد حقوق کارگران را پایمال کند و آموزگاران را محرك کارگران قلمداد کرده مزاحمت آنان را فراهم ساخته است .

ما جداً از دولت خواستاریم که اولا بتقاضاهای حقه کارگران رسیدگی و مواد درخواستی آنان اجرا شود و شرکت خودسر آسا را وادار کند که تقاضاهای کارگران را بپذیرند .

ثانیاً فوراً از آموزگاران مزبور رفع مزاحمت بعمل آید .

یك نامه از رئیس قسمت ۴ راه رودهن

شماره ١٤ تاریخ ۷ر۲ر۳۰

وزارت راه - اداره راهشوسه تهران محترما معروض میشود که مدتی است یك دسته بیست و پنج نفری کارگر ترك باین قسمت اعزام گردیده و مدت شش روز از قرار روزی ٦ ریال جیره نقدی دریافت و پس از آن هر روزه روزی ۳ قرص نان به آنها داده شده واظهار میدارند روزی ۲ ریال هم به ما پول بدهید که چائی بخوریم مریض نشویم متمنی است دستور فرمائید روزی ٥ر١ ریال به آنها بدهند زیرا همه روزه اسباب زحمت مرا فراهم میکنند ضمنا همه روزه تقاضای کار نامه مینمایند در این باره هرچه دستور فرمائید اجرا خواهد شد .

رئیس قسمت ٤ رودهن سر بندان شفیعی - انتقاد : اینست وضع کارگران سیه روز ما . آنها حاضرند روزی ۳ قرص نان و ۲ ریال پول بگیرند کار کنند تا از گرسنگی نمیرند .

پایان نامه جالب توجه و خواندنی است . گویا نباید بکارگران کار نامه داد ، شاید در کار نامه نظرها باشد و لفت و لیس ها صورت بگیرد . شاید برای کارگرها باید روزی ٥٠ ریال دستمزد منظور دارند و در عوض ۳ قرص نان بدهند . کارگرها چه میدانند آنها بعلت عنوان کار نامه ممکن است مزاحم و ماجرا جو خوانده شوند . روز نامه های کثیف و بی آبرو عناوین تحریك و آشوب طلبی وغیره براین تقاضای حقه نگذارند .

در هرصورت وضع این دسته بیست وپنج نفری به شرحی است که در بالا مشاهده میشود تا دولت در باره این محرومین که از صبح تا غروب در زیر آفتاب سوزان مشغول به کار هستند چه تصمیمی اتخاذ کند ؟

ظلم مالك وخودسری مباشر

دهقانان قریه شهسوار شهریار از نوذری مالك ظالم وخودسر آنجاشکایت میکنند .

این مردجابر و بی انصاف ازروزی که درآن آبادی مالك شده فشار بسیار بردهقانان وارد می آورد وبدست مباشر بدنام وستمگر خود بنام اختری و بکمك چند چاقو کش بجان ومال دهقانان تعرض میکنند .

از جمله در سال ۱۳۲۸ علیمحمد امامی راکه ازدهقانان آنجاست پس از آنکه بهدستی ژاندارمری شهریار چند شبانه روزحبس میکند ازده خارج کرده ودارائی اورا بنفع خود ضبط نموده‌است درسال ۱۳۲۹ احمد علی نام دهقان شهسواری را چندروز درطویله حبس می‌نماید و کدخدای خاوه بنام علی اکبر کموش را طبق دستورهمین اختری مباشر کتك زده وفحاشی نموده اند -

درتاریخ ۷ر۲ر۳۰ نیز بجمعی از



گوشه‌ای از میتینگ با شکوه صلح در اصفهان

دهقانان که نامه تظلم آمیزی بدستش داده‌اند دستورداد بآنها حمله کنندو چاقو کشان آنانرا مضروب ساختند حتی نوذری دستور داد که دهقانان متظلم را درطویله حبس کنند.

ژاندارمری تحت نفوذ مالك بوده وبشکایات دهقانان ترتیب اثر نمیدهد .

انتقاد - مادرعین حال که بدهقانان شهریار یادآور میشویم که فقط با مبارزه و اتحاد می توان ریشه ظلم را ازسراسر دهات ایران بر کند .

اولیای امور و کسانیراکه وظیفه‌دار رسیدگی بشکایات دهقانان هستند متوجه میسازیم که ازتعدی این مالك ظالم و مباشرخودسر اوجلوگیری کنند

ارباب قریه پیشوا ازچند سطل آب جریمه میگیرد

از پیشوا خبر میرسد شخصی بنام ابوطالب قارونی که با غارت و چپاول هستی دهقانان عنوان ارباب و مالك را بخود گرفته‌است چند روزپیش دهقانی به نام حسین‌را که ازآب نوبتی اوچندسطل آب برداشته بود پس از فحش و ناسزا مبلغ یکصدریال جریمه میکند

انتقاد : تا دهقانان باهم متحدنباشند دزدیها وغارتگریها ادامه خواهد داشت اتحاد ومبارزه سدراه عملیات بیشرمانه اربابان‌خواهد بود .

بی آبی نیز بلای جان‌دهقانان و خورده مالکین شده است .

از قراء احمد آباد و حسن آباد و فیروز بهرام و گلدسته و شاه طره بلوك غار اطلاع میدهند که مستاجرین دهات آب مصرفی زراعت گندم و جو را که در این فصل بخصوص برای دهقانان ارزش حیاتی دارد بمصرف کشت هندوانه و خربزه میرسانند و بهمین جهة ماحصل یکسال زحمت ورنج دهقانان در اثرحرص وآزمستاجرین و مباشرین به خطر نابودی نزدیك میشود در مقابل اعتراض دهقانان ژاندرمری این دستگاه زبون و جیره‌خوار ارباب و مالك به حمایت مستاجرین بر خواسته و یکنفرسر گروهبان پست علیشاه عوض و چند ژاندارم را برای جلو گیری ازاقدامات دهقانان دراحمدآباد تمرکز داده که همه روزه مزاحم دهقانان زحمت کش باشند تا ارباب ومستاجر بتوانند به‌غارت و دزدی آب خود ادامه دهد .

انتقاد : دهقانان عزیزاگر در موقع انتخابات گول این جانیان را نخورید و « نصایح وپند و اندرز » یغما گران را سم مهلك بدانید و برای یکبار هم که شده این خون‌آشامان را به کرسی وکالت ننشانید ظلم و زور از شما دور خواهد شدآنوقت ژاندارم حامی شماخواهد بود نه حافظ مالك‌وارباب‌ومستاجر ومباشر.

خبر گرمسار

حال که صحبت از بی آبی است نظری به اقدامات دهقانان ارادان و دهات اطراف آن بنمائیم از ارادان گرمسار می نویسند مدت سه روز دهقانان واهالی چنان درمضیقه بی‌آبی بوده‌اند که برای آشامیدن هم آب نداشتند این بی آبی ناشی از این بود که بعضی از مالکین قشلاق و رستم‌آباد آب را از جویهای ارادان منشعب از رودخانه به نهرهای خود بر گردانده و در این موقع که زراعت به آب احتیاج دارد برای کشت پنبه که سال گذشته منافع سرشاری عایدشان شده بود اختصاص میدهند این عمل طاقت دهقانان را به انتها رسانده و بالاخره روز ۱۹ اردیبهشت درحدود هزار نفر از دهقانان ارادان و دهات مجاور به رودخانه رفته با سر سختی‌تمام تقاضای آب‌نمودند رئیس‌رودخانه عصبانیت و خشم سیل جمعیت را نتوانست ندیده انگارد اینجا دیگررشوه و حق و حساب محکوم‌است مالکین بزرك هریك چون موش به سوراخی خزیدند .

اراده دهقانان مافوق همه قدرتها است آنها آب را به جویها بر گرداندند و پیروزمندانه به محل مراجعت نمودند .

چیزی که جالب توجه بود قدرت بی‌نظیر اتحاد و عجز و زبونی مالکین بزرك و رؤسای ادارات در مقابل این قدرت‌است . این‌خودیك‌درس‌آموزنده‌ای برای همه دهقانان‌است که‌وقتی مبارزات اجتماعی باشد زر و زور مثل برف در مقابل آفتاب تابستانی خواهد بود .

در بلوك غار چه خبر است

دهقانان قریه چاله طرخان شرقی از تعدی و ظلم بی حساب حاجی ناصر علوی مستاجر قریه به تنك آمده دسته جمعی شکایتی به انجمن کمك به دهقانان ایران‌نموده‌اند. این‌دهقانان مینویسنداین نا حاجی مدت پنج سال‌است که به‌حساب قرض و طلب دهقانان رسیدگی نکرده بعلاوه‌سیورساتی که دوهزار سال قبل هم معمول نبوده است

از قبیل حدادی نجاری خرج خرمن دشتبانی وغیره ازدهقانان میگیرد بعلاوه این مستاجر چهارده روز بعداز عید که آب برای خوشه بستن غلات ضرورت کامل دارد آب نهرها را به زمین صیفی سرازیر میکندتابرای اوخربزه‌وهندوانه بکارند در اثر این عمل خانمان برانداز سی خروار زمین کشت شده زارعین از محصول گندم و جو عاری وبه چرام داه تبدیل گردیده است .

انتقاد : البته چون بخشدار ودهدار و کدخدای محل خود ازمالکین میباشند تصور نمیرود شکایت وناله دهقانان به‌جائی برسد سرلشکر زاهدی وزیر کشور هم لابد شکایت دسته جمعی آنان را ماجراجوئی تلقی و اقدام نخواهد کرد .

دهقانان شهریار

بیش از پنجاه نفر ازساکنین علیشاه عوض و کرشته شهریار نامه ای به وزیر بهداری نوشته و در آن از وضع بد در مانگاه آنجا شکایت نموده اند.

آنها مینویسند که در مانگاه فاقد طبیب و جراح و قابله و دارو است . بیمارستان سابقاً سه دکتر داشته اینك دارای یك دکتر مسن و ضعیف المزاج است که کاری نمیتواند انجام دهد . از قابله در مانگاه مینویسند که میآید و میرود وبه کسی کاری ندارد عدم رسیدگی قابله باعث شده است چند زن در هنگام زایمان جان‌سپارند درخاتمه نامه تقاضای اقدام عاجل نموده اند .

انتقاد : شاکیان چیزی اضافه از معمول از وزیر بهداری نخواسته اند تا بدست اندازهای کسر بودجه و اعتبار دچار شود شایسته است وزارت بهداری به تقاضای اهالی توجه نموده در رفع نواقص در مانگاه اقدام فوری بنماید .

دهقانان بیدار

دهقانان دهکده چاله طرخان (٦١ کیلومتری جنوب‌شهرری) دروضع فلاکت باری‌زندگی میکنند ارباب آنها حاج‌ناصر علوی (تاجر کردن کلفت بازاری)مدت چهار سال است که حق وحساب‌دهقانان رانداده است وازهمین سهم بخورو نمیری که بعنوان پنج یك یعنی برابر با سهم گاو اربابها بدهقانان زحمت کش‌می - دهند این حاجی بازاری خود داری‌میکند یونجه دهقانان رابرده بدون اینکه سهم ناچیز آنهارا بدهدسرخرمن تمام محصولات رامیبرد ودرعوض بدهقانان فحش و کتك تحویل میدهد .

اماخوشبختانه دهقانان چاله‌طرخان بیدار شده‌اند آنها فهمیده اند که مبارزه دسته جمعی آنهاست که میتواند زنجیر اسارت ورعیتی آنهارا پاره کند مبارزه دهقانان چاله‌طرخان زبانزد دهات دیگر هم شده است این‌دهقانان مبارزبه انجمن کمك بدهقانان و مراجع‌قانونی کشور شکایت کرده اند .

درپشت قلعهٔ چاله طرخان این شعار بچشم میخورد

«دهقانان زحمتکش متحد شوید »

دهقانان باین راز موفقیت پی برده‌اند و فهمیده‌اند که‌درسایه‌اتحادزحمتکشان‌است که بامید زندگی شیرین مبارزه میکنند

مبارزه‌دسته‌جمعی دهقانان‌چاله‌طرخان شهرری سرمشقی است برای‌دهقانان‌دیگر که‌میخواهند از گرسنگی و بیسوادی نجات پیدا کنند .

انتقاد

صاحب امتیاز هدایت‌اله داوری

آبونمان یکساله ۱۰۰ ریال

شش ماهه ٥٠ ریال

چاپخانه آفتاب

باید طبیب و دوا برای دهقانان ایران فرستاد.

شهزاده اوسا مم کریم !!

بقیه از صفحه ۱

این وکیلان و وزیران را بسنج
این نشان داران شیطان را بسنج
خاک ما محصول‌آور نیست ؟ هست
زارع ایران هنرور نیست ؟ هست
معدنیات وطن کم هست؟ نیست
بهر کارش قحط آدم هست ؟ نیست
آزموده کارگر قحط است ؟ نه
کار کشته برزگر قحط است ؟ نه
میدهیم هر سال از دانشکده
نو مهندس های آماده شده
دشت و مرتع ، کوه و دره ، آبشار
هم زمین موجود ، هم نیروی کار
پس چرا از بابت یک قرص نان
داد مردم میرسد تا آسمان
در بلوچستان علف را میخورند
کودکان چون گوسفندان میچرند
مردم مهجور آذربایجان
نیمه‌ای بیجان و نیمی نیم جان
خاک کرمان ، خاک خوزستان طلاست
از برای صاحب ملکش بلاست
نفت ما را انگلیسی می برد
شرکت نفت پدرسگ میخورد
میتراشد بهر ما خان و وزیر
هم وکیل و هم رئیس و هم امیر
این جماعت را مواجب می دهد
مخفی و دزدانکی شب می دهد
بعد میسازد برای ما حساب
کیست میرزا ؟ رشوه خوار لاکتاب
آنکه برما کدخدائی می کند
پیش امریکا گدائی می کند
جان طفلک ، لوطیانه ، مرگ من
از تو می پرسم داداش ، اوسا حسن
این وکیلان را تو کردی انتخاب
از چه میترسی بگو محض ثواب
خیر ، این ناطق که مثل بلبل است
این وکیلت نیست مال قونسول است
« آلت فعل » اند این بد فطرتان
حاتم طائی بخرج میهمان
هم ز آخور هم ز توبره میخورند
در چمنزار سفارت می چرند
رادیو تهران بساط حرف مفت
با حرارت ناطقی اینطور گفت
از نژاد و نسل ساسانیم ما
زاده‌ی مرحوم خاقانیم ما
از تبار اردشیر و کیقباد
نسل اصل اردشیر و سند باد
یعنی ای مشتی حسین برزگر
یعنی ای کبلا غلام پیشه ور
یعنی ای اوستا علی ، اوستا رضا
یعنی ای آقای اوستا مرتضی
چونکه هستی از نژاد کیقباد
گشنه هستی ؟ باش جیکت در نیاد
لخت و عور و گشنه‌ای آسوده باش
ذوق کن شهزاده هستی ای داداش
این وطن مال تو تهران تا ونک
پیشکش دکان ولی بی ناخنک
این وطن مال تو با قدری سماق
تا ببیکی در فراق یک اطاق
پشت شیشه سیب زنجان را ببین
« عطر به » مال صفاهان را ببین
کبک آویزان ز یک پا خوشگل است
شیشه‌ای پر از مربا خوشگل است
خوردنی ها را تماشا کن فقط
چشم را با معرفت واکن فقط
همت عالی طلب از ...
... ا بین از پنجره
...رما ای هوشیار
...مت سیرابی سوی آبدوغ خیار
گر توتون دائم نشد گاهی بکش
گاهگاهی هم نشد آهی بکش
الغرض شهزاده اوسا مم کریم
تا که این رنگی است ما ول معطلیم
حضرت والا جناب «کارگر» !
حضرت علیه باد او « برزگر » !
ترس و فقر و جهل بادا آن تو
در ضمیمه زنده باد ایران تو

ره آورد سفر گیلان

عید امسال شوق دیدن رشت / بار دیگر مرا بگشت افکند
شوق دیدار رشت و لذت گشت / رختم اندر محیط رشت افکند
رشت را دیدم انزلی را هم / دومی را و اولی را هم
بین راه از کرانه های افق / سرخی خون دل هویدا بود
بوسه آسمان به پای افق / با کمال وضوح پیدا بود
افق سرخ و دشت سبز و چمن / غارت‌صبر و هوش و طاقت‌من
موجهای خزر چو لشکر صلح / پشت هم تا کرانه رفته به پیش
مرغکان نیز چون کبوتر صلح / بر فراز خزر به نوبه خویش
همگی با نوای آزادی / پر زنان در هوای آزادی
در دل دشت و دامن کهسار / گاو ها در کنار انسان ها
همه سرگرم کار شخم و شیار / همه مشغول کندن جان ها
همه در رنج و دیده حاصل آن / محنت خویش و راحت دگران
زارعان جملگی چه مرد چه زن / بهر کشت برنج رفته به رنج
کرده اندر میان لای و لجن / پای تا ساق و دست تا آرنج
غرقه در خون ز صدمهٔ زالو / مالک مست خفته در پر قو

* * *

ایکه نان میدهی بملت خویش / لیک خود شب گرسنه میخوابی
از چه تن میدهی بذلت خویش / از چه ، رو زاین عمل نمی تابی
خیز و بر کف بگیر داس گران / قطع کن نان ز حلق مفتخوران
تا تو با کارگر براه قیام / بدل سر، وقف‌مال و جان نکنی
تا تو هم همره سپاه قیام / حمله بر قلب دشمنان نکنی
آنکه‌این‌رخت تیره بهر تو دوخت / خود بدرد تو دل نخواهدسوخت

ا . پیله‌ور



یک گوشه از دمونستراسیون و میتینگ با شکوه جوانان هواداران صلح در روز جمعه بیست اردیبهشت در تهران
مرگ بر جنگ افروزان امریکائی و انگلیسی

دیگر هیچ بهانه‌ای ...

بقیه از صفحه ۱

بشدت متنفر میباشد . وظیفه یک دولت واقعا ملی است که دست استعمار گران جنگ طلب امریکائی و انگلیسی را که میخواهند کشور ما را بمیدان جنگ بر ضد شوروی تبدیل کنند از خاک وطن ما کوتاه کند مستشاران نظامی خارجی را از ایران بیرون بریزد و بجای تانک و توپ و سلاح‌های کشنده‌تراکتور و خرمن کوب برای دهقانان تهیه کند و بجای سربازخانه وزندان برای‌مردم این‌مملکت مدرسه و مریضخانه بسازد .

۳ ـ در مقابل شرکت غارتگر نفت جنوب و شرکت امریکائی بحرین مردانه ایستادگی کند و باتکا به نیروی ملت ایران دزدان امریکائی و انگلیسی را از خاک ایران بیرون کند . اراده ملت ایران اینست که سرمایه ملی خود را بدست بگیرد و این خواست ملت به نیروی مبارزه توده‌های زحمت کش‌ملت‌ما عملی خواهد شد .

۴ ـ واما در مورد دهقانان‌ایران قبلا نیز تقاضای دهقانان ایران را تذکر داده ایم :

زمین و آزادی شعار مبارزهٔ دهقانان‌ما میباشد . دهقانان‌ایران از دولت میخواهند که زمین و آب و وسایل کشت و کار بآنان واگذار نمایند . اراضی زراعتی مالکین بزرگ و املاک خالصه دولتی را مجانا و بلاعوض بین دهقانان بی چیز و خرده مالکین که زمین باندازه کافی ندارند تقسیم‌نمایند، فشاروظلم وقلدری ماموریـن دولت و مالکین عمده را از دوش دهقانان زحمت‌کش بردارد و دهقانان را در تعیین سرنوشت خویش آزاد بگذارند دهقانان ایران مدرسه و مریضخانه میخواهند دولت بایدبجای تانك و توپ امریکائی برای دهقانان ایران مریضخانه و مدرسه ایجاد کند و بجای سرباز و سر نیزه معلم وکتاب و پزشك و دارو بدهات ایران بفرستد . اینست‌تقاضاهای‌اساسی دهقانان ایران .

زندگی ومبارزه ...

بقیه از صفحه۱

میشود. هنوز به ورامین نرسیده بتحریک شکرالله بك مأمورین نظام وظیفه اورا درمیان گرفته بحوزه سرباز گیری میبرند و بدون آنکه باعتراضهای او ترتیب اثری بدهند او را سرباز تشخیص داده و بسرباز خانه میفرستند .

پس‌ازدو سال خدمت طاقت فرسای سربازی علی همت که جوانی ۱۷ ساله است بادلی پراز کینه دوباره بده برمیگردد ولی این بار او پخته تر و فهمیده‌تر شده است و بخوبی پی برده‌است که بااشخاصی ازقبیل شکرالله بك افرادی چون او یك تنه نمیتوانند مبارزه کند بعلاوه بیکاری و گرسنگی باو مجال نمیدهد و ناچارمیشود که برای تهیه نان بخورونمیر بکدخدای آبادی مراجعه کند . کدخدا هم او را بنوکری قبول کرده و بکار های زراعتی مشغول میکند . علی همت باید شب‌وروز بکدخدا خدمت کند ودر ازاء این خدمت میتواند فقط شکمی بانان‌جو وآش کشك سیر کند . کدخدا چون می‌بیند که علی‌همت با کمال دلسردی کار میکند برای‌آنکه قیدی‌گران بپاهایش بگذارد زنی برای او میگیرد و مزدی مختصر برایش قرار میدهد که آنرا هم همواره بابت مخارج عروسی از او کسر میکند .

این حال مدت دو سال و نیم دوام میباید وعاقبت علی‌همت خودرا از‌چنگال کدخدا نجات میدهد و سعی میکند که مخارج زن جوان و دو طفل کوچك خود را از راه مزدوری و سن گیری فراهم کند . مدتی این زندگی دشوار میگذرد و عاقبت چون علی همت دارای دو طفل دیگرمیشود ومزدوری وسن گیری مخارج یك خانواده شش نفری را تکافو نمیکند بازحمت ودوندگی زیاد درسال ۱۳۲۵ موفق میشود که قطعه زمینی از کدخدا کرایه کند و با قرار هفت یك بزراعت مشغول شود علی همت در زندگی کوتاه خودعلاوه‌برزحماتی که‌از‌تعقیب‌شکرالله‌بك دیده و شکنجه هائی که از اربابهای محل تحمل کرده است در تمام مبارزات دسته جمعی دهقانان شرکت داشته و از پیشرفتهائی که‌دهقانان درسالهای‌درخشان ۲۳ و ۲۴ حاصل کرده بودند خاطرات فراموش نشدنی دارد .

علی همت اطمینان دارد که در پرتو مبارزه دسته جمعی مسلماً یکروز او و تمام دهقانان بحق خودشان‌خواهند رسید وبانتظار آنروز مبارزه پر افتخار خود را ادامه میدهد .

نمونه‌ای از دهقانان بندرگز



وضع خراب وحال‌پریشان آنها از ظلم ارباب وتعدی ژاندارم حکایت میکند باید با اتحاد ومبارزه باین وضع پایان بخشید .

دهقانان کندوله کرمانشاه رادریابید

دهقانان و خردهٔ مالکین کندوله کرمانشاه با زحمات شبانروزی و طاقت فرسا برای یك لقمه نان جوین و دو حبه ... در تلاشند و مامورین استانداری و ژاندارمری با شیخعلی اعظم زنگنه تبانی کرده و در صدد پایمال کردن حقوق‌حقه آنان بر آمده‌اند و عزیز اعظم زنگنه نماینده بی موکل کرمانشاه نیز در همه این جریانات ضد بشری برادر خود شیخ علی را تائید میکند .

استاندار کرمانشاه که دست نشانده اعظم‌زنگنه بوده‌و بساط قلدری‌ودیکتاتوری پهن کرده است و مدیران جراید حق گو را بدستیاری احمدی‌دادستان محکوم و زندانی‌میکند باین‌جنایات‌صحه‌میگذارد جالب توجه اینست آقای دکتر مصدق که داعیه‌ملت‌خواهی‌داردا کنون که براریکه صدارت تکیه میزند دست بترکیب این دشمنان آزادی و آسایش خلق که بنام استاندار و دادستان ومتنفذ بلای جان مردم‌اند نزده است و روزنامه های باصطلاح ملی که خود را ظاهراً طرفدار آزادی‌مطبوعات‌وآسایش‌عمومی قلمداد میکنند ازپیشوای خود که بنخست وزیری رسیده است ابداً عزل جهانشاه صمصام را که بصورت یك مدیر روزنامه سیلی نواخته است تقاضا نمیکنند .ظاهراً برای مقاصد ملی ! جبهه ملی ادستیارانی نظیر جهانشاه‌صمصام‌هنوز ضروری‌هستند. دهقانان کندوله کرمانشاه جداً از دولت تقاضا دارند :

اولا ـ به ژاندارمری آنجا دستور داده شود که از مزاحمت روزافزون خورده‌مالکان و دهقانان دست بر دارد

ثانیاً در حالیکه در سه کیلو متری کندوله دسته‌مرزبانی ودرپنج کیلومتری آنجا دسته ژاندارمری گرگسار وجود دارد برای تامین رفاه اهالی دستور داده شود که پاسگاه ژاندارمری کندوله منحل شود

ثالثا جهانشاه صمصام که بساطقلدری و خانخانی رادرسراسر کرمانشاه گسترده است عزل و تعقیب شود

رابعاً از دخالت های بیمورداعظم زنگنه نماینده فرمایشی کرمانشاه درامور عمومی آن سامان جلو گیری بعمل آید.

انتقاد ـ ما انجام تقاضاهای‌دهقانان و خورده مالکین کندوله را جداً از دولت میخواهیم و انتظار داریم که دهقانان و خورده‌مالکین کندوله بااتحاد و مبارزه راسا بجلوگیری از تعدیات متصدیان برخیزند و امیدی باین‌دستگاه حاکمه پوسیده که باسرکار‌آمدن دکتر مصدق کمترین تغییری نکرده‌است نداشته باشند .

ما همه داریم بدست « گربازدمه »(۱)
ماهمه در راه ایران یورتمه !

۱ـ گربازدمه بزبان گیلکی بمعنی دسته بیل است .

نقل از روزنامه چلنگر

دهقانان بی چیز وخرده مالکین‌را از زورگوئیهای مالکین بزرگ حفظ کنید !